

دنیای جاز



دنیای جاز مرکب از رنگهای متنوع می‌بایان است . جاز بسبب بیان طبیعی و صراحت لهجه آن و اصالت احساس و کیفیت مختص بخودش دوست‌داشتنی و دلپذیر است .

استدلال کسانی که جاز را از لحاظ اصالت موسیقی، طرح و کمپوزیسیون یک موسیقی پست می‌شمارند نیز سست و نارساست زیرا اصالت و کمپوزیسیون هر موسیقی دیگر نیز در ابتدای طفولیت و تکوین پست بوده است .

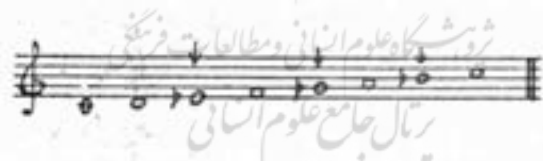
چنین بنظر میرسد که اجراکنندگان و نوازندگان ، دارای آن شأن و مقام آهنگسازان نیستند، بگفته دیگر در تاریخ، همواره آهنگسازان بر تبه انسانهای مقدس میرسند، در حالیکه نوازندگان، هنر پیشگانی بیش نبستند.

این مطلب تقریباً در جاز واقعیت دارد که هنر جاز تا اندازه زیادی « هنر نوازندگی » است ، هنر « خلق در بداهه نوازیست ». جاز بیش از آنکه از آهنگسازی مایه بگیرد از بداهه سرامی برخوردار میگردد .

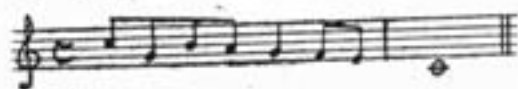
میگویند : جاز پرسر و صداست . مگر مارشهای سوزا (Sousa) چنین نیست ؟ . یا سفونی اول براهمس باندازه کافی جاروجنجال ندارد ؟ اما ایراد اساسی بر علیه موسیقی جاز همیشه این بوده است که : جاز یک هنر نیست ، من فکر میکنم که جاز نیز خود یک هنر است . یکی از آن هنرهای بسیار بخصوص . اما قبل از نشان دادن این مطلب که آیا جاز هنر هست یا نیست بهتر است که بفهمیم که جاز چیست ؟ پیشنهاد من اینست که شما در آنچه من میدانم ولنت میبزم شریک شوید .

و اکنون بعوامل و اصولی که در جاز مؤثر است توجه کنیم :

۱ - بیش از همه ، عامل ملودی (یا فاصله) در جاز تظاهر میکند . موسیقی‌های دیگر کلیه بردوی گامهای ماژور و مینور و غیره ساخته میشود . اما برای جاز گام بخصوصی وجود دارد . در جاز گام ماژور معمولاً سه بار تغییر میکند درجه‌های سوم ، پنجم و هفتم

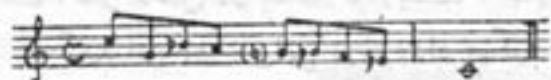


متلا ملودی زیر را :

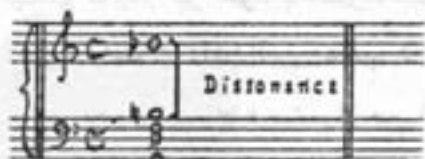


۱ - از آهنگسازان قرن گذشته امریکاست که مؤلف مقدار زیادی مارش و قطعات موسیقی نظامی میباشد .

ما اینچنین می‌نویسیم :



این کام فقط در ملودی استعمال میشود، و در آرمونی، ما همچنان با استفاده از نوت‌های «پیل نشده» می‌پردازیم، اینکار سبب ایجاد دیسونانس Dissonance. هائی بین ملودی و اکورد خواهد شد.



و این فاصله « دیسونانس کامل » یکی از حقیقی‌ترین تأثیرات موسیقی جاز است.



بیانست‌ها، تقریباً همواره این دیسونانس را بکار می‌برند، و اینکار فقط بخاطر کوششی است برای بدست آوردن صدائی که ابدآ در موسیقی ما، موسیقی معتدل، وجود ندارد، یعنی صدای «ربع پرده». ربع پرده مستقیماً از افریقا سرزمین کهواره جاز در آمده است. این صدا در موسیقی جز و صحبت‌های معمولی روزانه است. ما این صدا را از در روی اسباب‌های بادی وزهی بسهولت حاصل می‌کنیم اما در دردی پیانو، برای حصول آن، چاره‌ای جز توام کردن دو نوت هم‌اسم نداریم - دو نوتی که هر دو در طرفین صدای «ربع پرده» هستند :



و فقط باین ترتیب است که احساسی از صدای «ربع پرده» برای شنونده ایجاد میشود.

شاید بتوان صدای «ربع پرده» را در یک قطعه آواز خواند. در اینجا یک آهنگ
 آفریقایی نشان داده شده است. این آهنگ از تونس آورده شده و آخرین
 نوت آن ربع پرده است:



نه «بمول» و نه «بکار» بلکه چیزی بین این دو.

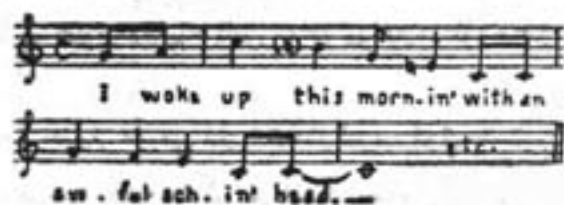
دو صدای آخر ملودی بالا برای ما بطور وحشتناک خارج از «کوک»
 صدا میدهند، اما در زبان دیگری از موسیقی یکی از نوت‌های حقیقی بشمار
 می‌آیند. و به همین ترتیب در موسیقی جاز در سرزمین تولد خود صدای صحیحی
 هستند.



لطف جاز: نوت‌های ربع پرده

حال برای نشان دادن لطف حقیقی صداهای «آبی» (نام دیگر ربع
 پرده‌ها)، بلوز پائین را بدون آنها، یعنی هم صدای نوت‌های سفید، اجرا کنیم:

بلوز استانزا Blues Stanza



(کلارینت و ریتم)

بنظر چنین می‌رسد که چیزی در این مثال کسر باشد. اینطور نیست و میتوان



گفت که ملودی بالا يك جاز حقیقی نیست
 ۲ - عامل ریتم در جاز حتی بیش از ملودی در نشان دادن خصوصیت
 جاز مؤثر است .

شما میتوانید دراد کستر جاز ضربهارا با چشم بشنوید، پاهای طبال در
 زدن طبال بزرگ، و دستهای نوازنده باس، ضربهای اساسی موسیقی را از راه
 چشم بشما میشوند اما این ضربها، فقط احساس مقدماتی و ابتدائی ضرب
 جاز را مجسم میکنند، زیرا در هر میزان، بیش از دو یا چهار ضرب ازین قبیل
 نخواهید شنید . این ضربها هرگز از لحاظ تمبو (سرعت) از اول تا آخر
 قطعه تغییر نمیکنند .

اما بحث پیچیده تر، و جالب تر ضربه هائیتست که در درون ضربهای
 اساسی موسیقی جا میگیرند و در فاصله زمانی دو تا از آنها قرار دارند
 ضربه های کوچکتر بر اساس احساسی است که ممکنست آنرا سنکوپ - تعریفی
 که شما غالباً شنیده اید، و حال آنکه ممکنست هرگز بدان معتقد نباشید - نامید .
 بهترین تعریف اینست که بگوئیم این ضربه ها مانند ضربان قلبی است
 که در ادامه مرتب آن، در يك لحظه با يك تکان ناگهانی، يك ضربه از دست
 بدهد . همچنانکه این تکان از يك عکس العمل فیزیولوژیکی ناشی میشود
 ممکنست که سنکپ در جاز نیز همین تأثیر را در مغز ایجاد نماید .

از لحاظ فنی، سنکوپ عبارتست از تغییر کردن جای اصلی يك ضربه قوی،
 جاییکه شما طبعاً در انتظار آن هستید . یا قرار گرفتن ضرب قوی در جاییکه
 شما در حداقل انتظار برخورد با آن میباشید . بگفته دیگر سنکوپ یکی از
 عوامل تعجب و تکان ناگهانی (Shock) است . مغز و قلب در مقابل این تعجب و
 تکان حساسیت دارند . حساسیت دفاعی برای حصول توازن در مقابل ضربه قوی
 از دست رفته یا بمنظور مقابله با ضربه قوی غیرمنتظره در ما حالت «شک»
 ایجاد میکنند .

در کجاما بطور طبیعی در انتظار ضرب قوی هستیم ؟ همیشه در ضرب
 اول هر میزان، ضرب پائین، اگر هر میزان شامل دو ضرب باشد، ضرب اول
 قوی و ضرب دوم ضعیف است . در راه رفتن، همواره یکی از پاها، احساس
 ضرب قوی را بسا مینمایاند : چپ، راست، چپ، راست ... معمولا پای چپ

قویتر است. حتی اگر هر میزان از چهار ضرب تشکیل شود، قوت ضرب اول بازمانند راه رفتن زیادتر از ضربهای دیگر میباشد. درست است که ما فقط دارای دو پامیباشیم اما گروهبانها در موقع شمارش فرمان قدم سربازان، ضرب اول را از ضربهای دیگر مجزا میکنند: هاپ، دو، سه، چهار، . هاپ، دو، سه، چهار... و باسانی میتوان باین نکته پی برد که در این فرمان شمارش چهار تایی ضرب اول قویتر از سه ضرب دیگر است. اگر این فرمول را استخراج کرده بر روی کاغذ بیاوریم، يك سنکوپ ساده بدست خواهیم آورد:

! ۲ ۳ ۴ ، ۲ ۳ ۴

هر گاه عمل را بعکس نموده، قوت را بر ضربهای ۲، ۴ فرود آوریم، سنکوپ دیگری بدست خواهیم آورد:

۱ ۲ ۳ ۴ و ۱ ۲ ۳ ۴

با این توضیحات، کیفیت سنکوپ بطور کلی معلوم میگردد. اکنون میتوان بشرح و توصیف سنکوپهای ظریف تر و دقیق تر پرداخت. معلوم است که بین يك ضرب و ضرب بعد از آن، ضربه های کوچکتر و نیز ضعیف تر وجود دارند؛ هر گاه این ضربه های کوچکتر، آکسان (قوت) پیدا کنند، «شک» بیشتر میگردد. از اینجا این نتیجه حاصل میشود که هر چقدر آکسان بر روی ضربه ضعیف تری قرار گیرد، تعجب بیشتر و بزرگتر خواهد بود. فرض کنیم که در هر میزان هشت ضربه در اختیار داریم و آکسان را بر روی ضعیفترین آنها - ضربه چهارم - قرار داده ایم تا بی جامع علوم انسانی

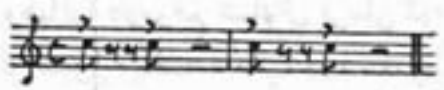
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ و ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

همچنانکه بنظر میآید، ریتم بالا نمونه خالص ریتم رومباست:





اگر ضرب‌های چهارم را در اینحال قوی اجرا نمائیم، درحالیکه ضرب اول را نیز باهمال قوت بزنیم، ریتم «چارلستون» بدست می‌آید :



اما برای حصول تأثیر مؤثرترین سنکوپ‌ها، دو نوع سنکوپ پیش گفته را باهم ترکیب می‌کنند؛ یعنی ضرب ضعیف را قوی و ضرب قوی را ضعیف اجرا مینمایند. میدانیم در تمام دسته‌های چهار ضربی، ضرب اول قویترین آنهاست؛ و نیز در دسته‌های هشت ضربی، ضرب‌های اول و پنجم قوی هستند. برای ترکیب دو نوع سنکوپ در دسته‌های هشت ضربی، آکسان را بجای ضربه اول بر روی ضربه چهارم قرار داده و ضربه پنجم را اصولاً حذف میکنیم :

۱ ۲ ۳ ۴ - ۶ ۷ ۸ ۱ ۲ ۳ ۴ - ۶ ۷ ۸



از این نمونه و مثال بالا، اگر کمترین سابقه در شما وجود داشته باشد کم کم صدای طبل کنگورا میشنوید و فریجه :

بلوز بدون سنکوپ، لطف و جذابیت خود را بکلی از دست میدهد.
بقیه در شماره آینده
ترجمه پرویز منصوری